

# نقاشی؛ گفتگوی بی کلام (۳)

سعیده رحیمی / مرجان زارع

## نوزاد قورباغه

در فاصله سه تا چهار سالگی، کودک تصویر شخص یا اشخاص را با عناصر مشخصی از قبیل یک دایره به جای سر و چند خط به عنوان بازوها و پاها در اطراف آن ترسیم می‌کند. این تصویر را اصطلاحاً نوزاد قورباغه می‌گویند که پس از مرحله نقاشی مارپیچ، همزمان با اولین تلاش برای کشیدن یک دایره از حدود دو سالگی، آغاز می‌شود. این طرح‌واره، تقریباً شالوده نخستین نقاشی‌های کودکان از پیکره انسان است که این سیر تا مدت زیادی ادامه می‌یابد. علت ساده بودن نقاشی در این مرحله آن است که کودک تصور ذهنی‌ای که از خود دارد را به تصویر می‌کشد. در این مرحله کودک نسبت به اعضای مختلف بدنش آگاه می‌شود و حواس جسمانی خود را کشف می‌کند که باعث تحول روانی او می‌شود. کودک سر را بزرگ‌تر و برجسته‌تر از سایر اعضای بدن می‌کشد، زیرا محل حس‌های شنوایی و بینایی که نخستین وسیله ارتباطی با بیرون است، در سر است. از سوی دیگر، انسان از ایام قدیم فکر می‌کرد که روان در سر جای دارد، اما تحول جسمی کودک به ما نشان می‌دهد که بین جسم و روان تمایزی وجود ندارد، به همین دلیل است که در این طرح‌واره‌ها، کودک سر و بدن را یک پارچه می‌کشد. اغلب بزرگسالان نوزاد قورباغه را به راحتی در نقاشی کودکان تشخیص می‌دهند و کودک هنگام توضیح این شکل می‌گوید، «آن منم» یا «آن یک بچه کوچک» است. در این دوره ممکن است کودک یک حیوان را نیز

مانند پیکره انسان طراحی کند؛ تامس و سیلک، در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که نقاشی از یک جانور، به احتمال قوی، نوعی اقتباس از طرح‌واره مربوط به انسان است.

## تکامل نوزاد قورباغه

به دنبال نوزاد قورباغه با اعضای که به دلخواه قرار دارند، کودک نقاشی نوزاد قورباغه‌ای را می‌کشد که پاهایش به سمت پایین عمود است. در این شکل، سر با جزئیات کشیده می‌شود، چون از نظر کودک عضو مهمی به حساب می‌آید

(شکل ۱). سپس بازوها و ساق‌ها را رسم می‌کند، به این دلیل که این اعضا در محدوده دید کودک قرار می‌گیرند و در حال حرکت هستند، و هم به این دلیل که بازوها امکان گرفتن و لمس اشیاء، و پاها امکان جابه‌جایی را فراهم می‌کنند. شکم عضو دیگری است که به عنوان منبع حس‌های مختلف شناخته می‌شود و چون کودک هنوز نمی‌تواند از توالی استفاده کند، قسمت زیرین بدنش را باز می‌کشد. از سنین چهار تا چهار و نیم سال، کودک بدن آدمک را ترسیم می‌کند و اغلب ناف آن را نیز می‌کشد، چون هم برای آن‌ها سوژه خنده‌داری است و هم این که خیلی از کودکان تصور می‌کنند نوزاد از ناف مادر متولد می‌شود.

در مقاله نخست از این سری اشاره شد، نقاشی زبان کودک برای بیان ناگفته‌ها و راهی برای ابراز و تعادل‌یابی ذهن است، و پژوهشگران عملکرد کودک در نقاشی را به خواب و رویا تشبیه کرده‌اند. یعنی کودک در حین نقاشی از ممنوعیت‌ها رها و ناخودآگاه درباره احساساتش سخن می‌گوید. مقاله دوم، به تحلیل و تفسیر نمادهایی که تقریباً به‌طور منظم در مرحله اثرگذاری و خط‌خطی کردن رخ می‌دهد، اختصاص یافت. باتوجه به این که هدف از این مجموعه مقالات، آشنایی با مراحل رشد نقاشی کودک و آشنایی نسبی با الفبای گفتگوی ذهنی او است، در مطلب حاضر، ضمن یادآوری مجدد مراحل تکامل نقاشی کودک در سنین مختلف، تفسیر برخی المان‌های دو مرحله «واقع‌گرایی نمادین» و «واقع‌گرایی عقلی» که عمدتاً ناشی از شناخت کودک از خود، اعضای بدنش و سپس ورودش به دنیای ذهنی است، گنجانده شده است.

**مرحله اول:** از ۱۸ ماهگی تا ۲/۵ سالگی. اثرگذاری و خط‌خطی کردن روی کاغذ، که کودک از بازی و تمرین به «واقع‌گرایی اتفاقی» می‌رسد.

**مرحله دوم:** تکامل خط‌نگاری و شروع طرح‌ریزی است که سنین ۲/۵ تا ۵ سال را شامل می‌شود و با عنوان «واقع‌گرایی نمادین» از آن یاد می‌شود. به این معنا که کودک احساسات خود را به تدریج با شکل‌هایی شبیه به خانه یا خورشید - که لزوماً در صفحه هماهنگی ندارند - بیان می‌کند.

**مرحله سوم:** تکامل طرح‌ریزی و شروع تصویرگری، که تمایل به واقع‌گرایی در کودک بیشتر می‌شود و تصاویری که با چشم نمی‌بیند، اما از وجودشان اطلاع دارد را می‌کشد. به این نوع نقاشی «واقع‌گرایی عقلی» گفته می‌شود، که عموماً سنین ۵ تا ۸ را دربرمی‌گیرد.

**مرحله چهارم:** تکامل تصویرگری از ۸ سالگی تا نوجوانی که «واقع‌گرایی تجسمی» نام دارد. در این دوره از دامنه تغییرپذیری و بازتاب شخصیت کودک کم می‌شود و ناراضیتی کودک را به دلیل ناتوانی در مهارت نقاشی به همراه دارد، که می‌تواند زمان مناسبی برای آموزش نقاشی باشد، البته با روش‌های خلاقانه.

به کارگیری تکراری یک شکل و ترتیب اجرای کار در نقاشی، مخصوصاً در نقاشی‌های کودکان سه تا شش سال آشکارا دیده می‌شود، به همین علت است که از اصطلاح «طرح‌واره» برای توصیف این دوره رشد نقاشی کودکان استفاده می‌شود. بیشتر پژوهشگران درباره دو نوع طرح‌واره شناخته شده «بچه‌قورباغه‌ای» و «سنتی یا متعارف» در نقاشی پیکره‌های انسانی در کارهای کودکان اتفاق نظر دارند. این نقاشی‌های طرح‌وار، بیشتر در نقش نمادهایی خاص هستند تا بازنمایی ظاهری از موضوع تصویرشده. مثلاً باوجودی که کودک در خانه آپارتمانی زندگی می‌کند، سقف خانه‌ها را به شکلی سنتی‌اش یعنی شیروانی می‌کشد. برای توصیف خصوصیت بازنمایانه این گونه نقاشی‌ها از اصطلاح «واقع‌گرایی نمادین» استفاده می‌شود.



شکل ۱

آگاهی کودک از بدنش، باعث اعتماد وی به خود می‌شود و کودکانی که به خود اعتماد دارند، اغلب باهوش‌ترند. همچنین در این سن، دختران و پسران از تفاوت‌های جسمانی خود آگاهی می‌یابند که باعث می‌شود دختران تنه خود را به شکل دایره و پسران به شکل مربع ترسیم کنند.

از پنج سالگی به بعد، طرح بچه‌قورباغه‌ای با جزئیات بیشتری از قبیل دست‌ها، انگشتان و لباس نقاشی می‌شود. بنابراین، این طرح دیگر شبیه به نوزاد قورباغه نیست و به آدمکی کاملاً قابل شناخت تبدیل می‌شود که همان مصداق طرح‌واره متعارف یا سنتی است. این آدمک علاوه بر چشم‌ها، بینی و دهان، دارای بدن، بازو و پا هم هست که در مرحله بعد گوش‌ها با حالت اغراق‌آمیز اضافه می‌شوند که این اغراق به دلیل خوشحالی کودک از کشف آن‌ها است. این آدمک، بعدها صاحب ابرو و مژه هم می‌شود و گاه از نیم‌رخ به نقاشی‌های مصری شباهت پیدا می‌کند. به تدریج بدن از سر بزرگ‌تر می‌شود و گاهی هم لباسی با دکمه، کلاه و شلوار بر آن پوشانده می‌شود.

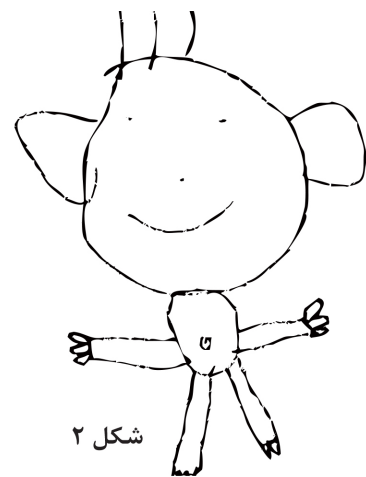
### تحلیل نقاشی کودکان در مرحله واقع‌گرایی عقلی

نقاشی‌های کودکان با رشد سنی‌شان شکلی واقع‌گرایانه به‌خود می‌گیرد، چراکه موضوعات را با دید کلی و به شکل شفاف ترسیم می‌کنند. کودک در این مرحله به واقعیت بیرونی توجه ندارد، بلکه هر آنچه در تصورش است را بدون در نظر گرفتن ذات واقعی مدلل و بر اساس عکس‌العمل عاطفی خود می‌کشد. نقاشی‌های کودکان در فاصله سنی پنج تا هفت سال، شامل عناصری است که کودک بر وجود آن‌ها آگاهی دارد، حتی اگر به‌طور طبیعی قابل رویت نباشد.

کودک اغلب در این مرحله از روی جهت‌های استاندارد و متعارف نقاشی می‌کشد، مثلاً در تمام گروه‌های سنی نقاشی مرد، خانه و جغد را از نمای روبرو می‌کشد، اما نقاشی اسب، اتومبیل یا قایق را در تمام موارد از نمای جانبی بازنمایی می‌کند. حتی زمانی که از کودک خواسته شود اشیایی که زاویه دید غیرمتعارفی دارند را بکشد، باز همان نمای متداول را ترجیح می‌دهد. فریمن و جنیکن، به این نتیجه

رسیده‌اند کودکان تا حدود هفت سالگی، حتی در مواردی که توانایی کشیدن نمای غیرمتداول را دارند، بر الگوی سنتی یا متعارف اصرار می‌کنند. شاید اشاره به تجربه گاردنر در این مورد، اهمیت آزاد گذاشتن بچه‌ها به هنگام نقاشی را گاردنر می‌گوید که دختر شش‌ساله‌اش

هنگام نقاشی از پیکره انسان، دست‌ها را به حالت افقی و برآمده از بخش میانی بدن می‌کشد (شکل ۲). بعد از گفتگو با او



متوجه می‌شود که کودک به خوبی از جای واقعی دست‌ها با خبر است و وقتی از او خواسته می‌شود دست‌ها را در جای حقیقی‌اش نشان دهد، به راحتی این کار را می‌کند. اما در نقاشی‌های بعدی‌اش، مجدداً همان شکل پیشین را می‌کشد.

### نقاشی اشعه ایکس یا شفافه‌ای

در این نوع نقاشی کودک مایل است اطلاعات و تصاویری که دیده نمی‌شود، ولی در واقعیت وجود دارد را به تصویر بکشد، در واقع یک مدل خیالی را ترسیم کند، نه آنچه را واقعاً می‌بیند، که حالت شفاف و ذهنیت‌گرا دارد. مثلاً افراد را از پشت دیوار، یا آن‌ها را از داخل بدنه کشتی و هدیه‌ها را از درون بسته‌بندی می‌کشد. یعنی کودک می‌تواند تصور کند در پس شی چیزی وجود دارد که او نمی‌تواند ببیند و واقعیت برای او بیشتر ذهنی است تا دیداری. بنابراین، اگر بزرگسالان با در نظر گرفتن منطق در ترسیم اشیاء، یک جهت از واقعیت بیرونی آن‌ها را نشان می‌دهند، کودک با سادگی خود موفق می‌شود تمام جهاتی را که با هم قابل رویت نیستند، ولی قابل تصور هستند را نشان دهد. فریمن، این نوع نقاشی را شفافه‌ایی (پشت‌نما) نامیده است. (شکل ۳)



به نظر گودیناف، کودکان عادی در سن نه سالگی مرحله شفافه‌ای را پشت سر می‌گذارند، در حالی که کودکان عقب‌افتاده چند سال در این مرحله باقی می‌مانند. باین حال، این سن فقط بستگی به پرورش فکری او ندارد، بلکه محیط، آموزش و دخالت بزرگسالان تعیین‌کننده است. مثلاً در مدارس شوروی که نسخه‌برداری از طبیعت آموزش داده می‌شود، این مرحله به ندرت در نقاشی کودکان دیده می‌شود، یا در دبستان‌های ایتالیا نیز این مسأله صدق می‌کند، که اتفاق مناسبی برای کودکان نیست. نباید فراموش کنیم، کودک نسبت به اظهار نظر والدین و مربیان بسیار حساس است و عدم تایید آن‌ها، حس تنهایی و ناامنی برای او به وجود می‌آورد. اگرچه می‌توان کودکان را از سنین پایین به آموزش تطابق با واقعیت بیرون واداشت، ولی خطری که در این مورد کودکان را تهدید می‌کند، مساوی با سرکوب ابتکار و خلاقیت آن‌ها است...

#### منابع

- اولیور، آنا (۱۳۲۹). نقاشی کودکان و مفاهیم آن. ترجمه عبدالرضا صرافان. تهران: دستان.
- گلین، توماس. سیلک، آنجله م. ج. آنجله، (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر روانشناسی نقاشی کودکان. تهران: دنیای نو.
- فاکس، اپلمن، تریزا، (۱۳۲۹). نقاشی و بازی کودکان از دیدگاه روان تحلیل‌گری. ترجمه: محمد حسین بحرایی، زهره صیادپور. تهران: ارسباران.